

روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران • صاحب امتیاز و مدیرمسئول: مهدی رحمانیان
نشانی: میدان فاطمی، خیابان بهرام مصری، پلاک ۲۲ • تلفن: ۵۴ و ۸۸۹۳۶۲۷۰ •
نمبر: ۸۸۹۲۵۴۶۷ •
تلفن آگهی‌ها: ۸۶۰۳۶۱۹ •
تلفن امور مشترکین: ۸۸۹۰۳۵۴۸ •
توزیع: شرکت پیام‌رسان سبز
تلفن: ۶۶۲۸۷۳۴۴ •
چاپ: مصیم •
تلفن: ۴۴۵۲۳۲۷۵

www.sharghdaily.ir

دوشنبه ۲۱ شهریور ۱۴۰۱ • ۱۵ صفر ۱۴۴۴ • ۱۲ سپتامبر ۲۰۲۲ •
سال بیستم • شماره ۴۳۷۳ • ۱۲ صفحه
اذان ظهر تهران ۱۳:۰۱ • اذان مغرب ۱۹:۳۴ •
اذان صبح فردا ۵:۲۰ • طلوع آفتاب ۶:۴۵

شرق

روزنامه

دیالوگ روز

زندگی دیگران - فلوریان هنکل فون دونرسمارک - ۲۰۰۶

پسرک با تو وارد آسانسور می‌شود و رو به مرد می‌گوید: تو واقعا تو اشتازی (سازمان امنیت ملی) کار می‌کنی؟ ویسلر (اولریش توکور): تو هیچ می‌دونی کارِ اشتازی چیه؟ پسرک: آره. اونا آدمای بدی هستن که مردم رو میندازن زندان. پدرم میگه، ویسلر: که این‌طور. چیه اسم... پسرک: اسم جی؟ ویسلر (با مکث): توپ! اسم توپت چیه؟! پسرک: تو خیلی عجیب‌غریبی. توپ‌ها که اسم ندارن.

بازداری خبرسانی از تعرض کمکی به کاهش آسیب‌ها نکرده است



الهام فخاری

خبر تیز و روشن است؛ زن جوانی در مریوان برای گریز از جنگ آزارگر از طبقه دوم ساختمان می‌افتد و جان می‌یازد. این روزها هر بامداد را با خبر بزه آغاز می‌کنیم و هر شب چیزهایی درباره گستاخی بزه‌کاران می‌بینیم و می‌شنویم. یک – مسئله تنها افزایش بزه‌کاری و گوناگونی بزه در جامعه و وضعیت امروز نیست. این بیشتر و زودتر آگاه‌شدن‌های امروزی ما به یاری بستر و ابزارهای فناوری

داده‌پردازی و رسانه‌های برخط رخ می‌دهد. البته برخی کسانی در جایگاه‌هایی که باید گسترش فناوری و آموزش مهارت‌های به‌کارگیری فناوری برای بهبود زندگی مردم را پیش ببرند، خودشان بازدارنده برابری دسترسی به اینترنت و فن‌ابزارهای آن هستند. این مدیران یا سیاست‌گذاران گمان می‌کنند با از دسترس دورکردن ابزارها، فضای خبری و جامعه آرام‌تر و مهاریزدتر می‌شود. چنین گمانه‌ای در راستای دور از چشم راندن مسئله‌ها یا به زبان ساده زیر فرش ریختن آشغال‌هاست و چاره‌ای برای مسئله‌ای فراهم نمی‌کند.

مهار و بازداری خبررسانی درباره تعرض، تجاوز، آزارگری، بهره‌کشی و دست‌اندازی به تن و روان و جان شهروندان کمکی به کاهش آسیب‌ها نکرده است.

دو- همچنان آگاهی مردم درباره چیستی حريم خصوصی، چگونگی هشيارى و مراقبت از خود، چگونگی حفظ حريم خصوصی ديگران و مهار خويشتن، قانون‌های

آغاز فعالیت و ثبت‌نام در مدرسه کاربردی علوم ارتباطات «شرق»

ثبت‌نام در مدرسه «شرق» از تاریخ ۲۰ شهریورماه شروع می‌شود و تا تاریخ نهم مهرماه ادامه دارد.

در این مدت هر روز به استثنای روزهای پنجشنبه و تعطیل از ساعت ۱۰ تا ۱۸ ثبت‌نام به عمل خواهد آمد

مدرسه کاربردی علوم ارتباطات «شرق» نخستین دوره فعالیت خود را آغاز می‌کند. برای دوره نخست کارگاه‌ها و ورک‌شاپ‌هایی طراحی شده است که بتوانند هم برای این مدرسه نقطه آغاز مطلوبی را ایجاد کنند و هم پیش‌درآمد مناسبی برای آینده مدرسه شرق باشد. در دوره نخست کارگاه‌ها و ورک‌شاپ‌های مدنظر در جلسات متناوب و به مدت‌زمان دو یا سه ساعت برگزار می‌شود. سعی بر آن شده است که مدرسان هر کارگاه از میان متخصصانی انتخاب شوند که دانش خود را به‌صورت میدانی یا میدانی – آکادمیک فرا گرفته‌اند. برخی از مدرسان، روزنامه‌نگاران «شرق» هستند و سایر مدرسان نیز بعضا با روزنامه «شرق» و فعالیت‌های آن ارتباط کاری تعیین‌کننده‌ای داشته‌اند. کلاس‌ها از هفته سوم همراه آغاز می‌شود. یک هفته قبل از برگزاری هر کارگاه یا ورک‌شاپ با متقاضیانی که ثبت‌نام کرده‌اند، تماس گرفته می‌شود و زمان دقیق جلسات به آنها اعلام خواهد شد. در کنار آن به هنر جوانان سرفصل‌های آموزشی ورزومه هر مدرس ارائه می‌شود.

برای ثبت‌نام و کسب اطلاعات بیشتر و آگاهی از شهریه‌های هر کارگاه با شماره **۰۳۵۸۹۴۲۰۳۵** و **۰۲۳۰۸۵۰۹۱۲۳** تماس حاصل فرمایید.

نام کارگاه	نام مدرس	درباره مدرس	جلسات، حضوری یا آنلاین
روزنامه‌نگاری اقتصادی	دکتر محسن ایلیچی	روزنامه‌نگار و مدرس دانشگاه	۱۲ جلسه/ حضوری
تولید بر مبنای حرکت / روزنامه‌نگاری میدانی* (آموزش کاربردی در محل تولید - روزنامه‌نگاری مولد)*	نیلوفر حامدی شهرزاد همتی	گزارش‌نویس شرق دبیر سرویس اجتماعی شرق	۶ جلسه حضوری/ میدانی
تکنولوژی و نوآوری در رسانه (شناخت فناوری‌های مدرن ارتباطی)	دکتر نفیسه زارع‌کهن	روزنامه‌نگار و مدرس دانشگاه	۶ جلسه/ حضوری
ویدئو ژورنالیسم در اتمسفر ایران	سینا رحیم‌پور	سردبیر شبکه شرق	۸ جلسه/ حضوری و آنلاین
صفر تا صد تولید در یک رسانه مولتی مدیا (خبر، گزارش، تصویر و ساخت تصویر ...)	دکتر رحیم‌پور	سردبیر شبکه شرق	۸ جلسه/ حضوری و آنلاین
روزنامه‌نگاری بحران و بعد از بحران	دکتر کتایون مصری	روزنامه‌نگار و مدرس دانشگاه	۸ جلسه/ حضوری
روایت‌نویسی و قصه‌پردازی به زبان رسانه	علی دهقان	سردبیر روزنامه شرق	۳ جلسه/ حضوری
تکنیک‌های توئیتر نویسی خبری	مریم شکرانی	روزنامه‌نگار و فعال توئیتری	۳ جلسه/ حضوری
روزنامه‌نگاری ورزشی و ضرورت‌های آن	سجاد فیروزی	دبیر سرویس ورزشی شرق	۵ جلسه/ حضوری
روابط عمومی ورزش از منظر تاریخ و جامعه	امیرحسین ناصری	دبیر تحریریه شرق	۵ جلسه/ حضوری
روابط عمومی پلت فرمی	دکتر حسین امامی	مدرس دانشگاه	۲ جلسه/ آنلاین
روابط عمومی تجاری*»	دکتر احمد یحیایی ایله‌ای	دکتر دانشگاه	یک جلسه/ حضوری
آموزش کاربردی ایندیزاین و نکات راهبردی فتوشاپ و ایلوستریتور	علی شهرایی	گرافیس ت روزنامه شرق	۱۴ جلسه حضوری/ عملیاتی
فیلمسازی و ارتباطات تصویری (در محدوده امکانات)	سعید نپی	مستندساز	۱۰ جلسه حضوری

» زمان هر جلسه بستگی به کار و تشخیص مدرس دارد (دو کلاس و دو مدرس)

» زمان جلسه چهار ساعت است

نام ورک‌شاپ	نام مدرس	درباره مدرس	ساعت/ حضوری	توضیحات
فرهنگ سازمانی رسانه	دکتر کتایون مصری	روزنامه‌نگار و مدرس دانشگاه	یک جلسه/ حضوری	زمان جلسه سه ساعت
بازخوانی کاربردی تجربه‌های رسانه‌ای	جلال خوش‌چهره	روزنامه‌نگار پیشگوست	یک جلسه/ حضوری	زمان جلسه سه ساعت
روانشناسی ارتباطات	علی دهقان	سردبیر روزنامه شرق	یک جلسه/ حضوری	زمان جلسه سه ساعت
روزنامه‌نگاری در فضای چندرسانه‌ای <p>چطور یک رسانه مولتی‌مدیا راه‌اندازی کنیم؟ فرآ رسانه/ مالی مدیا</p>	سینا رحیم‌پور	سردبیر شبکه شرق	یک جلسه/ حضوری	زمان جلسه سه ساعت

شرق



» ازحام و شلوغی در گرمای پایانه مرزی مه‌ران باعث شده تأمین آب یکی از مهم‌ترین و ضروری‌ترین نیازهای زائران باشد.
عکس: مجتبی کاور/مهر

گفت‌وگو

گفت‌وگو با علی کیانیان آهنگ‌ساز نمایش پدر

داستان یک مهاجرت معکوس

مهاجرت معکوس همیشه سؤال‌برانگیز است. یکی از جذاب‌ترین قسمت‌های پادکست رادیو مرز درباره تمام کسانی است که روزی از ایران رفته‌اند؛ درحالی‌که به بازگشت فکر نمی‌کردند. اما به هر دلیلی برگشته‌اند. این «به هر دلیل» موجب ایجاد سؤال در ذهن اطرافیان می‌شود. حس تعلق از مهم‌ترین عوامل بازگشت است و من به همین علت در گفت‌وویی که با علی کیانیان داشتم، مستقیم سراغ این سؤال رفتم. علی کیانیان در سال ۹۲ پس از اتمام تحصیلاتش در مهندسی موسیقی دانشگاه کالیفرنیا از لس آنجلس به تهران برگشت. در این سال‌ها در نمایش‌هایی از آرونند دشت‌آرای، آتیلا پسیانی، جلال تهرانی، مصطفی شب‌خوان و عاطفه تهرانی کار آهنگ‌سازی را بر عهده داشته است. درحال حاضر او کار آهنگ‌سازی تئاتر پدر به کارگردانی دشت‌آرای و اجرای رضا کیانیان را بر عهده دارد که در سالن اصلی تئاتر شهر در حال نمایش است. موسیقی کار چنان عنصر قابل اعتنا و زنده‌ای بود که پس از دیدن نمایش تصمیم گرفتم با او گفت‌وویی داشته باشم.



از او پرسیدم که زندگی در آمریکا را چطور می‌دید و این بازگشت برای او به چه معنا بوده است؟ او برخلاف تصور من کارکردن در ایران –برای یک هنرمند را راحت‌تر می‌دانست و از نظر او سختی‌های واردشدن به بازار کار موسیقی ایران قابل مقایسه با آنچه او در آنجا تجربه کرده، نیست. او موفقیت در رشته‌های هنری خارج از ایران را کار ساده‌ای نمی‌داند و می‌گوید برای اینکه بتوانند به موقعیت نسبتا خوبی برسند، باید چندین سال در استودیوها بدون دریافت حقوق آهنگ‌سازی می‌کرد. در گفت‌وویی که قبل‌تر با رضا کیانیان داشتم، از این می‌گفت که پس از بازگشت پسرش به او پیشنهاد داده که کارهایش را به کارگردانان مطرح نشان دهد تا امکان همکاری برایش فراهم شود. اما او ترجیح داده که راه خودش را برود. در میان صحبت‌هایم با علی کیانیان هیچ لحظه‌ای نبود که ابایی از گفتن امتیاز خاص زندگی در یک خانواده هنری داشته باشد. وقتی از برگشتش پرسیدم، می‌هیج سعی در پنهان‌کاری رایج در چنین موقعیتی، گفت که با توجه به موقعیت خانوادگی و دوستانش در ایران، بازگشت منطقی‌تر از ماندن به نظر می‌رسید. در تمام مسیر شغلی‌اش سعی بر این داشته که تا جای ممکن خودش راهش را باز کند و کارگردانان را با سبک جدیدی که امثال بامداد افشار و او در این چند سال به صحنه تئاتر و سینما آورده‌اند، آشنا کند. او اولین کارهایش با عاطفه تهرانی بود. عاطفه تهرانی را اغلب تئاتری‌ها با کارهای فرم فیزیکال و رقص معاصر می‌شناسند. برف نیمه مرداد و کانه لته اثر همین کارگردان باعث شد که کیانیان شناخته شود و بعدتر بهفمد که بیشتر دوست دارد برای همین ژانر موسیقی بسازد. امیدوار است از رقص معاصر تابوزدایی شود و امکان حیات برای چنین نمایش‌هایی از دست نرود.

از او درباره روند تولید آثاری که برای تئاتر می‌سازد پرسیدم؛ از چالش‌هایی که با کارگردانان مختلف داشته و پروسه رسیدن به یک مخلوق قابل‌ارائه گفت که نمایش‌نامه را می‌خواند و درباره‌اش ساعات‌ها با کارگردان معایه می‌کرد. خودش را جای شخصیت‌های نمایش می‌گذارد و سعی می‌کند برای ساخت موسیقی به جهان شخصی‌شان نزدیک شود. اگر فضای ذهنی او و کارگردان به یکدیگر نزدیک باشد، کار جلو می‌رود. بااین‌حال، گاهی می‌شود که کارگردان با بودجه اندکی که برای موسیقی کنار گذاشته، اثر اثر کسترال یا ایرا می‌خواهد و درکی از چگونگی انجام‌شدن کار ندارد؛ چنین همکاری‌هایی یا غالبا فرسوده‌کننده‌اند یا به عدم همکاری منجر می‌شوند. اما یک نوعی از سختی در کار وجود دارد که برای او به جذاب‌ترشدن مسیر ساخت موسیقی می‌انجامد. برای مثال تعامل با آرونند دشت‌آرای از این‌گونه موارد است؛ ازاین‌رو که صدها بار موسیقی عوض می‌شود، رشد می‌کند، در خود می‌پیچد و بزرگ می‌شود و این روند تا آخرین اجرا وجود دارد. می‌گوید آرونند به‌عنوان مخاطب هر شب موسیقی را گوش می‌دهد و با پیشنهادهایی برای اصلاح دوباره و دوباره به او تماس می‌گیرد. درباره الهام‌بخش‌بودن موسیقی فیلم پدر اثر هانس زیمر از او پرسیدم و اینکه آیا برای ساخت موسیقی نمایش پدر استفاده‌ای از آن قطعه‌ها کرده است؟ برای او همیشه مهم بوده که بخشی از خودش را به‌عنوان امضا در آثارش ببیند؛ گرچه تمام موسیقی‌هایی که می‌شنود، برایش به نوعی الهام‌بخش و تأثیرگذارند، اما همیشه سعی داشته که اثر منحصر‌به‌فرد خودش را تولید کند. همچنین امیدوار است ژانر جدیدی که موسیقی او به فضای تئاتر ایران آورده است، بیشتر دیده شود و کارگردانان ریسک‌پذیرتر باشند تا از امکان‌های موجود در این مدل از موسیقی استفاده کنند. اگر چنین شود، دیگر مهاجرت معکوس او یک بازگشت به عقب محسوب نمی‌شود، بلکه جهش بزرگی می‌شود برای خودش و تمام تئاتر‌هایی که برای آنها آهنگ‌سازی می‌کند.

بازدارنده و برخوردکننده با بزه اتند و ناپسندده است و نه آموزش‌وپرورش به این سرچسته‌ها می‌پردازد و نه آموزش دانشگاهی چنین کاری برای خود تعریف می‌کند. هیچ نهاد و فردی به بایستگی آموزش و پیشگیری در یک برنامه فراگیر ملی که دستگاه‌های گوناگون هم‌هانگ پیش ببروند، نمی‌پردازد.

نه‌تنها زن/مرد/کودک آسیب‌دیده درباره هشیاری نسبت به نشانه‌های پیش از رخدادها نیاموخته، شهروندان چندان از کارهای فوری بایسته در چنین شرایطی آگاه نیستند و دستگاه‌ها و نیروهای انتظامی و اورژانس اجتماعی راهکارهای کنشگرانه در برخورد با فرد آسیب‌رسان ندارند، خیلی جاها قانون هم برای شهروند گرفتار مسئله‌ساز می‌شود. با این‌همه در این چند سال فضای رسانه مجازی و برخط اگرچه پرانکده، دارد به آگاهی مردم می‌افزاید.

سه- چنان‌که در خبرها بازگوشده در رویداد هولناک کشته‌شدن بانو شلیر در مریوان، او به‌درستی تلاش کرد دیگران را از مسئله آگاه کند، مردم پلیس را در جریان گذاشتند و پلیس به مکان آمد. مسئله اینجاست که زن جوان در برابر آزارگر راه چاره‌ای نیافته مگر آسیب‌زدن بیشتر به خود. از سوی دیگر آمدن و بودن پلیس و مردم آزارگر را وادار به دست‌کشیدن از بزه نکرده و به استناد قانون کسی برای کمک به زن وارد خانه نشده است.

چند پرسش بنیادی در اینجا برترگ است:

- چرا کسانی که از جان و مال مردم پاسداری می‌کنند و هم همسایکان در ارزیابی بهای جان یک آدم در برابر نقض قانون ورود به خانه، ناتوان بوده‌اند؟

- اگر قانون در این جاها کاستی دارد، چرا کسی برای درست و به‌روزرسانی آن کاری نمی‌کند؟

- چرا بزهکار دریافت و هراسی از پیامدهای بزهکاری خود آن‌هم در شرایطی که

مردم و پلیس بیرون خانه آمده‌اند، نداشته است؟

- آیا از بلندی افتادن شلیر که پیامد رفتار آزارگر بوده، خودکشی است یا مصداق کشته‌شدن در بی فشار و تنش یک آزارگر جنسی؟

- اگر شلیر در دفاع از خود و پس‌زدن آزارگر او را زخمی می‌کرد یا می‌کشت، قانون اقدام در دفاع از خود را برای او روا می‌دانست؟

- چرا یک زن جوان باید در چنان فشار روانی باشد که میان کشمکش با یک آزارگر، آسیب به تن و بیکبری قانونی و مجازات او با ازمیان‌بردن جان خویش، نابودی خود را برگزیند و ناگزیر به کاری شود که پیامدش مرگ باشد؟ چون کسی بزهکار است، آیا برای دیگران تنها راه چاره ازمیان‌بردن خویش است یا باید سازوکارهای تنبیه آزارگر و پشیمانیی از آسیب‌دیده کارا و اثرگذار باشند که زن در خطر بتوانند به پشتیبانی‌های اجتماعی و قانونی اعتماد کنند و بماند؟

چهار- وضعیت ملی، فرهنگ و جامعه‌ای که بزهکاران در آن نه پشیمان باشند نه سزافکنده، بلکه گستاخانه در میان خویشاوندان، محله و جامعه پرسه بزنند، سهم بنیادی در این فاجعه دارد. این وضعیت را دیگران و دشمنان بیرونی کشور ما پدید نیاورده‌اند و گیر و گریه درون‌بنیاد است.

پنج- شوربخانه در این میان کسی که در ولاترین رده اجرائی در زمینه بهبود زندگی زنان در کشور مسئولیت بر دوش دارد، ظاهرا دارای مدرک دکتری دانشگاهی و با تجربه مدیریتی اعطاشده ویژه است و باید در راستای کاهش خشونت و بهبود امنیت زندگی زنان ایرانی تلاش کند، به‌جای پرداختن به ناامنی، ناپسندنگی قانونی و آموزشی و نابودی جان یک زن، کشته‌شدن او در گریز از چنگ مرد آزارگر را به شهادت زن ایرانی در جنگ و تجاوز ارتش عراق و پاکدامنی پیوند می‌زند؛ گو اینکه اگر راه گریز از پنجره نمی‌بود، یک زن گرفتارده در خشونت و آزار جنسی ناپاک انگاشته می‌شد! چنین افرادی نه‌تنها به برنامه‌های آموزشی، آگاه‌سازی و توان‌افزایی دختران نمی‌پردازند بلکه آشکارا در بی افزایش ازدواج دختران کمتر از ۱۸ سال (با توجیه ریش بدنی-جنسی) هستند و توجهی به کمبود مهارت‌های اجتماعی، شناختی و حل مسئله در کودکهمسران، پیچیدگی چالش‌های اجتماعی و قربانی‌شدن آنان ندارند. ازاین‌رو است که برای به انجام رساندن قانون مبارزه با خشونت علیه زنان هم کاری نکنند.

شش- از سوی دیگر باید کارایی قانون و نهادهای حاکمیتی برای پیشگیری، مهار، کاهش و بازداری و برخورد با بزه را به‌ویژه هنگامی که به حريم خصوصی شهروندان پیوند می‌خورد، بازبینی کرد. آمدن شمار زیادی از مردم مریوان، زن و مردم، در بدرد با پیکر شلیر گویای نیاز به بازبینی سازوکارهای اجتماعی و حاکمیتی در مهار بزهکاران و خواسته مردم به‌ویژه زنان برای تأمین امنیت است.

هفت- بسود برنامه‌های فراگیر پایش سلامت روان، نبرداختن به آموزش‌های پیشگیرانه، ناداشن راهبردهای پایش و درمان مستمر موردهای شناسایی شده و به‌درازا کشیده‌شدن روندهای رسیدگی قضائی در برخورد با بزهکاران همگی می‌توانند در پدیدآمدن چنین وضعیتی نقش داشته باشند و تا روند اثربخش و برنامه‌داری که با رفتن و آمدن مدیران و با دگرگونی وزش یاد سیاست به هم نریزد، در دستور نباشد، اصل مسئله برجای است.

کشته‌شدن شلیر مریوان یک فاجعه است ولی پایان خیرهای تلخ نیست. نابودکردن خویش در برابر آزارگر متجاوز است، چون گمان می‌کنی همه راه‌ها بسته و بن‌بست است. بی‌برده‌ترین نمود آزارگری و آسیب، تجاوز جنسی است، ولی بی‌گمان ده‌ها نمود روزمره آزارگری و بهره‌کشی در زندگی زنان و مردان جامعه رخ می‌دهند که مانند این فاجعه تیرک تیر نیستند و آدم‌ها را کم‌کم ویران می‌کنند و می‌کشند.